

تحریف و تبیین اپورتونیستی حمید تقوایی از جنبش "نان، آزادی، سوسیالیسم"

انترناسیونال شماره ۲۸۷ مقاله ای با تیتیر: **نان، آزادی، کرامت انسانی**، به قلم حمید تقوایی منتشر کرده است که اگر چه پیرامون جریان جنبش انقلابی در مصر است ولی در عین حال مبانی نظری و متدولوژی تقوایی در بررسی جنبش های اجتماعی از جمله در ایران را نیز بیان میدارد. از منظر دیگر حمید تقوایی اساساً به گونه ای برخورد مینماید که گویا این نخستین بار است که جنبش نان و آزادی و چگونگی ارتباط مولفه های درونی اش، در جنبش کارگری مطرح میگردد. بررسی تقوایی بر اساس دنباله روی از وقایع جاری با تمسک به متدولوژی ژورنالیستی قرار دارد. استنادات او بر بستر بررسی دیالکتیکی از ملزومات اقتصادی-سیاسی تحولات و جایگاه مبارزات کارگران و زحمتکشان و تقابل آلترناتیوها قرار ندارد، بلکه او با فلسفه پوزیتیویستی به ردیف کردن ژورنالیستی وقایع میپردازد و بر همین اساس هم ناگزیر جنبش نان و آزادی را با اعلام آلترناتیو "کرامت انسانی" به دامن آلترناتیوهای بورژوا-امپریالیستی هدایت مینماید. اما پیش از آنکه تقوایی از خلال رویدادها و با دنبال نمودن وقایع و دنباله روی از رخدادها به شیوه ای ژورنالیستی و با اتکا بر پوزیتیویسم به وجود جنبش نان و آزادی اقرار نماید، گروهی از کمونیستهای انقلابی با حرکت از تبیین دیالکتیکی اوضاع بشارت نبرد فوق را داده بودند. قبل از هر چیز باید بگوئیم که سالهاست که ما به مثابه گروهی کوچک از جریان کمونیسم انقلابی شعار: **نان، آزادی، سوسیالیسم** را به مثابه شعار مرکزی تشکل امان تبلیغ مینمائیم. "رزمندگان" سالهاست که بر اساس شرایط نبرد طبقاتی در ایران و عرصه بین المللی شعار فوق را به مثابه شعار محوری تبلیغ کرده و با انتشار مقالاتی گوناگون در نشریه و حتی در ذیل و یا تیتیر بسیاری از اعلامیه ها و بیانیه ها شعار استراتژیک فوق را مورد تاکید قرار داده است. ما قصد بازگوئی مجدد تمامی انتشاراتمان حول مسئله فوق را نداریم فقط این نکته را متذکر میشویم که هر کسی میتواند ببیند که برای ما شعار فوق استنتاجی از سیر جریان جنبش کارگری-انقلابی و مناسبات بین المللی بوده است. ما در **"رزمندگان" شماره ۵ در سال ۸۲** در بررسی از اوضاع چنین نوشتیم:

"اکنون جنبش پرولتری در پیش صحنه قرار دارد و این نه بر اساس خواست و اراده این و آن بلکه برآمده از بحرانی است که سرپای بورژوازی را فراگرفته است. بحرانی که طی سالها به ازدیاد ارتش فقر دامن زده و مبارزه برای **"نان"** را به پیش صحنه نبرد اجتماعی رانده است. اما مسئله به همینجا ختم نمیشود چراکه متعاقب سالها نبرد نابرابر میان جنبش کارگری و ارتجاع حاکم و بدنیاال شلیک عنان گسیخته مزدوران ارتجاع به صفوف کار بر همگان آشکار گردید که این نبرد بدون **"آزادی"** به پیش نخواهد رفت. نبرد برای نان چنان با نبرد برای آزادی در هم تنیده شده است که هر اقدام عملی-انقلابی پرچم آنرا در پیشاپیش جنبش کارگری به اهتزاز در میآورد. کارگران در هر اعتراض خیابانی بلافاصله شعار سرنگونی رژیم را فریاد میکشند. شعاری که نبرد برای تحقق آن امروزه صفوف گسترده تری از کارگران را بخود جلب کرده و پیشقراولان دور نوین جنبش کارگری با اتکا به نیروی طبقاتی اشان و عمل مستقیم انقلابی در شهر بایک ضرورت تحقق هر چه سربرعترش را با به خاک و خون فرو افتادن به همگان نشان دادند. آنان از هیچ سازمان ضد کارگری بورژوا امپریالیستی تقاضای کمک نکردند، به هیچ نهاد بورژوائی نامه ننوشتند، اما با قهر انقلابی اشان مانیفست عمل انقلابی را رقم زدند. عملی که گسترش آن تا دستیابی به آزادی به مفهوم کارگری-سوسیالیستی اش وظیفه دشواری است که به عهده چپ انقلابی نهاده شده است. شعار متحد ساختن مبارزات کارگری برخاسته از ضرورتی عینی بود که بدرستی صفوف چپ انقلابی آنرا همچون مارش نبردی متحد به صدا در آوردند. اما با آنچه که پیرامون پدیده نمونه وار شهر بایک گفتیم این شعار بلافاصله ما را در قابل شاهراه دیگری قرار میدهد بایستی این خود ویژگی رشد مبارزه طبقاتی در ایران را شناخت.

پس از سرکوبهای عنان گسیخته سال 60 تا کنون هرگز ضرورت ارتباط جنبش کارگری و صفوف جنبش کمونیستی تا بدین حد برآمد نکرده بود. باز هم بیش از گذشته دستگاههای اطلاعاتی رژیم حاکم در هر اعتراض کارگری بدنیاال کمونیستها میگردند. هیبت جنبش کارگری و تغییرات شتابان آن تمامی صفوف بورژوازی و جریانان و احزابی که خواهان حفظ سیطره طبقات حاکمه سرمایه داران و زمینداران هستند را به تکاپو واداشته است و برای مقابله با آنان چپ انقلابی وظایف سترگی را به عهده دارد. در سرلوحه این وظایف تدارک همه جانبه برای تبیین مفهوم آزادی بر اساس منافع طبقاتی امان قرار گرفته است. جنبش کارگری را باید به سلاح شعار طبقاتی مسلح نمود. در غیر اینصورت ما بار دیگر با تجربه ای نظیر 57 مواجه خواهیم گشت. تجربه ای که بیان دردآور شکست جنبش انقلابی و جان باختن یک نسل انقلابی را بیان میدارد. در حالیکه توده انقلابی در مبارزات خیابانی درگیر بود بورژوازی امپریالیستی و اپوزیسیونهای بورژوا-ارتجاعی سرنوشت جنبش را در "گوادلوپ" رقم زدند. اگر چه مدتی بعد شورای کارگران نفت با ابراز تمایل به شرکت در "شورای انقلاب" تمایل پرولتاریا در بدست گرفتن مقدرات تاریخی اش را بروز داد اما در اساس اپوزیسیونهای ارتجاعی جنبش ما را به مثابه سیاهی لشکر زودبندهای خودشان با بورژوازی امپریالیستی ارزیابی مینمودند و بس. اکنون پس از بیش از دو دهه تجربه خونبار ما باید با اتکا به قدرت طبقاتی امان صریحاً به اعلام درخواستهایمان مبادرت نمائیم. ما برای منافع خود میجنگیم و تنها با برپائی شوراهای مسلح کارگران و زحمتکشان قادر به تأمین تاریخی این آرمان طبقاتی میباشیم. از هم اکنون باید اعلام کنیم که بدون تحقق حق ملل در تعیین سرنوشت خویش، بدون آزادی و برابری حقوق زنان و مردان، بدون پایان بخشیدن به نظامات قرون وسطائی در روستا، بدون تحقق درخواستهای انقلابی زحمتکشان، سخنی هم پیرامون آزادی نمیتواند در میان باشد. ما این آزادی را به نیروی خویش و با اتکا بر یک جنگ طبقاتی بدست خواهیم آورد. پاسخ کشتارها و بر خاک و خون افکندن کارگران و زحمتکشان را با آتش سلاحهایمان پاسخ خواهیم گفت. فردا از آن ماست اگر برای شعائر طبقاتی

امان بچنگیم." در واقع امر و بر اساس بررسی از شرایط عینی نبرد و مولفه های رادیکال بروز یافته در جریان مبارزه و سیر تکاملی جنبش کارگری-انقلابی ما جنبش نان و آزادی را استنتاج نمودیم. در همانجا ما ضمن تاکید بر کسب قدرت سیاسی بتوسط کارگران و زحمتکشان بخشی از درخواستهایی که تحقق اشان امر برقراری پیگیرترین و رادیکالترین آزادی ها را ممکن میسازد و همچنین امر قدرت شوراها را مورد تاکید قرار دادیم. اما بررسی فوق بلافاصله این نکته را برجسته مینمود که اولاً چگونه میتوان پیروزی رادیکالیسم انقلابی را تضمین نمود و ثانیاً حاکمیت شوراها از مبدا فوق که الزاماً سوسیالیستی نیست و میتواند به توسط جریانان بورژوائی منحرف گردد، بایستی به سوی کدام آینده گام نهد. به عبارت دیگر جریان سیر تکاملی و تداوم انقلاب ناگفته باقی مانده بود. امر تکامل و تداوم مبارزه پرولتاریای کمونیست میبایستی بر اساس دیالکتیک مبارزه طبقاتی در جریان انکشاف جنبش فوق مورد ملاحظه قرار میگرفت. باید این مسئله که جنبش نان و آزادی به کدام سو گام باید بنهد به روشنی بیان میگردد. باید روشن میگردد که بدون آلترناتیو پرولتری، جنبش برای نان و آزادی میتواند به ملعبه آلترناتیو های بورژوا-امپریالیستی مبدل گردد. جهت پاسخگویی بدین مسئله؛ ما در "رزمندگان" شماره ۸ در سال ۸۲ در مقاله ای تحت عنوان "نبرد جهت گسترش شعار نان و آزادی" چنین نوشتیم:

"اما برای آنکه این شعار گسترش همه جانبه یافته و در جریان تکاملی جنبش انقلابی راهگشای نبردهای کارگران و زحمتکشان بسوی آلترناتیو انقلابی گردد، وظایف ستیزی بر دوش صفوف کمونیسم انقلابی قرار دارد. مقدم و پیش از هر چیز بایستی توده هر چه وسیعتری را به گرد این شعار متشکل و متحد نمود و به موازات گسترش سطحی این شعار ضرورت دارد که جهت عمق بخشی به نبرد انقلابی و هدایت رادیکالیسم انقلابی جنبش توده ای با جد و جهدی صد چندان به اشاعه سوسیالیسم انقلابی در صفوف جنبش کارگری و متشکل و متحد ساختن پرولتاریای کمونیست اهتمام ورزید. در اینجا یک نکته اساسی قابل ذکر و تاکید است، بدون جنبش سوسیالیستی پرولتاریا و هدایت جنبش برای "نان و آزادی" بسوی آرمانهای سوسیالیستی سخنی پیرامون پیروزی قطعی جنبش انقلابی برای نان و آزادی در میان نمیتواند باشد." در ادامه مطلب فوق چنین استنتاج شده است که "شعاری که بتواند پاسخگوی اوضاع حاضر باشد و با صراحت درخواستها و مطالبات تاکتیکی و استراتژیک کارگران و زحمتکشان انقلابی را بیان دارد..... چیزی نمیتواند باشد به جز: نان، آزادی، سوسیالیسم" - رزمندگان شماره ۸ سال ۸۲ -

دقیقا از آن تاریخ تا کنون شعار فوق شعار محوری و مرکزی تشکل "کوچک" ما بوده است. ما وقایع جاری را هم بر همین اساس مورد بررسی و ملاحظه قرار دادیم. اکنون آقای تقوایی با دنباله روی از وقایع جاری و با دیدگاهی پوزیتیویستی و بر اساس متد اکلکتیسیم تمام انرژی خود را بکار گرفته تا با استنادی ژورنالیستی به تحریف شعار فوق بپردازد. در تبیین آقای تقوایی شعار فوق محصول بررسی دیالکتیکی شرایط مبارزه طبقاتی نیست بلکه حاصل دنباله روی پراگماتیستی او از سیر وقایع است و به همین دلیل هم به دامان شعار لیبرالی "کرامت انسانی" گرفتار میآید. شعار استراتژیک بایستی محصول بررسی سیر مبارزه طبقاتی بوده و از آن استنتاج شود تا بتواند چراغ راهنمای عمل انقلابی گردد. بطور خلاصه به این میگویند تدوین و تبیین تئوری انقلابی که امر اساسی در جهت سازماندهی جنبش انقلابی و آموزش و تربیت پرولتاریای کمونیست را میسر میسازد. آقای تقوایی به تفسیر وقایع میپردازد و بر اساس همین تفسیر وقایع است که بجای استنتاج سوسیالیسم به آلترناتیو "کرامت انسانی" میرسد. او در تبیین اوضاع چنین مینویسد:

"یک انقلاب عظیم میلیونی علیه یک نظام سرکوبگر و فاسد سر بلند کرده است و از همان قدم اول روشن و شفاف بر پرچم خود نوشته است نان آزادی کرامت انسانی! چرا چنین است؟ آیا خواست کرامت و منزلت و هویت انسانی تضادفی و یا بر اثر نفوذ ایده های انساندوستانه لیبرالی و حقوق بشری به شعار و خواست اعتراضات و انقلابات عصر ما تبدیل شده است؟ به نظر من کاملاً بر عکس است. دفاع از انسانیت امروز به توده مردم انقلابی محول شده است، چون بالائی ها، طبقه حاکم با تمام دولتها و مدیا و فلسفه و سیاست و فرهنگ رسمی اش رسماً و علناً و مستقیماً در برابر انسان و انسانیت و حرمت و کرامت انسانی قرار گرفته اند. دفاع از انسان به خیابان منتقل شده چون در پارلمانها و کابینه ها و دالانهای قدرت تصمیمات ضد انسانی میگیرند و اجرا میکنند. دفاع از منزلت انسانی به گفتمان توده مردم بدل شده چون در آکادمیها و در محافل فکری و فلسفی رسمی حاکم، تئوریهای رنگارنگی در انکار هویت جهانشمول انسانی بهم میافند. بلند کردن پرچم انسانیت یک ضرورت عینی و پایه ای انقلابات دوره ما، دوره پساجنگ سرد و دوره نظم نوین جهانی سرمایه است. سرمایه داری همیشه ضد آزادی و ضد برابری بوده است اما امروز این ویژگیهای سرمایه داری تا مقابله صریح با انسان و انسانیت "ارتقا" یافته است. سرمایه داری دوره حاضر حتی از ادعاهای لیبرالی اش تماماً دست شسته و مذهب و قومیت و عقب مانده ترین تابوها و دگمها و تعصبات قرون وسطانی را به مرکز سیاست و فرهنگ جامعه رانده است. ملت سازی بر مبنای نژاد و قومیت و مذهب، تعریف جامعه بعنوان ملقمه ای از قومها و نژادها و مذاهب و تعریف دموکراسی بر اساس شرکت سران مذاهب و اقوام و ایلات و عشایر در قدرت، و بالاخره بجلو راندن و جا باز کردن برای اسلام سیاسی در جوامع "اسلامی" - بر مبنای تعبیرهای پست مدرنیستی از جامعه - و حتی در جوامع غربی - بر مبنای مالتی کالچرالیسم و نسبییت فرهنگی - اینها همه از خصوصیات ویژه جهان سرمایه داری بازار آزاد در چند دهه اخیر است." - انترناسیونال شماره ۲۸۷ مقاله : نان، آزادی، کرامت انسانی، به قلم حمید تقوایی-

این پارگراف خلاصه و چکامه ادعا نامه آقای تقوایی در بزرگداشت هویت، منزلت و کرامت انسانی به مثابه اساس نبردی است که ماهیتاً نبردی ضد سرمایه داری است. او میگوید که " خصوصیات ویژه جهان سرمایه داری بازار آزاد در چند دهه اخیر" مقابله صریح با انسانیت است و " امروز این ویژگیهای سرمایه داری تا مقابله صریح با انسان و

انسانیت "ارتقا" یافته است. البته او متذکر میشود که " سرمایه داری همیشه ضد آزادی و ضد برابری بوده است" اما این ویژگی اکنون "ارتقا" یافته است. این دیگر چه صغرا کبری چیدنی است؟ و تازه بعد از این افاضات بورژوا-لیبرالی، خود را به زمین و آسمان میزند که این لیبرالیسم نیست. اما این اساسا بیان لیبرالی از جنبش و اهداف آن است چرا که در درک آقای تقوایی هدف جنبش از تحولی انقلابی-سوسیالیستی به نبرد بر علیه "ویژگی" ارتقا یافته ضد انسانی، تقلیل مییابد و سپس با قرار دادن امر مبهم و گنگ و اخلاقی باصطلاح کرامت انسانی به مثابه استراتژی جنبش، عملا او در مقابل امر سوسیالیسم قرار میگیرد. بزعم او انقلاب یعنی: مبارزه با ویژگی ضد انسانی سرمایه داری و نا گفته پیداست که برای چنین انقلابی نیازی به سوسیالیسم نیست. آقای تقوایی در قسمتی از پارگراف فوق چنین مینویسد: "سرمایه داری دوره حاضر حتی از ادعاهای لیبرالی اش تماما دست شسته و مذهب و قومیت و عقب مانده ترین تابوها و دگمها و تعصبات قرون وسطائی را به مرکز سیاست و فرهنگ جامعه رانده است. ملت سازی بر مبنای نژاد و قومیت و مذهب، تعریف جامعه بعنوان ملقمه ای از قومها و نژادها و مذاهب و تعریف دموکراسی بر اساس شرکت سران مذاهب و اقوام و ایلات و عشایر در قدرت، و بالاخره بجلو راندن و جا باز کردن برای اسلام سیاسی در جوامع "اسلامی" بر مبنای تعبیرهای پست مدرنیستی از جامعه - و حتی در جوامع غربی - بر مبنای مالتی کالچرالیسم ونسبیت فرهنگی - اینها همه از خصوصیات ویژه جهان سرمایه داری بازار آزاد در چند دهه اخیر است." - انترناسیونال شماره ۲۸۷ مقاله : نان، آزادی، کرامت انسانی، به قلم حمید تقوایی-

ما حق داریم که بگوئیم از قضا انحراف اساسی در نظرات تقوایی از چگونگی درک و بررسی اش از همین " سرمایه داری دوره حاضر" ناشی میگردد. او اساس سرمایه داری دوره حاضر را با ارتقا ویژگی ضد انسانی توضیح میدهد و برای تبیین جهان واقعی به اخلاقیات عرفانی از نوع شرقی اش پناه میبرد. و این دقیقا از نوع همان اختلافات سیاسی-اخلاقی روشنفکران بورژوا در کشورهای وابسته با سلطه شیطان و ضد انسانی بورژوازی امپریالیستی است. حال آنکه این شیطان در جای دیگری خانه کرده است. سرمایه داری دوره حاضر را باید با عصر امپریالیسم و گذار از رقابت آزاد به دوران انحصارات یعنی دوران انحطاط و گنبدگی سرمایه داری توضیح داد. ما قصد داریم که حداقل بر دو مولفه اساسی عصر انحصارات امپریالیستی که به بحث کنونی ما مربوط است انگشت بگذاریم. دو مولفه ای که در بحث تقوایی مورد تحریف واقع شده اند، یکی تمایل سرمایه انحصاری به نیروی کار ارزان و تشدید استثمار و تحصیل ارزش اضافی مطلق و دیگری تمایل سیاسی و اجتماعی آن به باز تولید آرمان و اهداف قرون وسطائی است که قادر به تامین شرایط تحصیل ارزش اضافی مطلق باشند. سرمایه داری دوره حاضر: یعنی امپریالیسم متحد طبیعی و ماهوی عربانترین شیوه های سرکوب و دیکتاتوری است و دقیقا در جهت برقراری شرایط سیاسی برای سازماندهی امر چپاول و غارت است که بورژوازی امپریالیستی به هر اقدام ضد انسانی مبادرت مینماید. این بیان ماهیت "سرمایه داری دوره حاضر" یعنی امپریالیسم است.

دقیقا و بنا به دلائل تاریخی و دورانی، عصر امپریالیسم نه تنها عصر گنبدگی و اضمحلال سرمایه داری بلکه عصر انقلابات سوسیالیستی نیز میباشد. جنبش های اجتماعی عملا در مقابل این پرسش قرار دارند که یا دموکراسی امپریالیستی و یا دموکراسی پرولتری؟ امروزه امر آزادی یا به مثابه مولفه ای در تبیین بورژوا امپریالیستی اوضاع جاری مورد ملاحظه قرار میگیرد و یا به مثابه گامی در جهت سوسیالیسم و به مثابه مولفه ای در دموکراسی سوسیالیستی، شق ثالثی وجود ندارد. بدون تردید در مقابله با شرایط کنونی و یا بزعم تقوایی مقابله با "ویژگیهای سرمایه داری" که "تا مقابله صریح با انسان و انسانیت "ارتقا" یافته است" یا بایستی به دامن شعارهای متنوع و ظاهرا گوناگون باصطلاح آزادیخواهانه از نوع دموکراسی امپریالیستی افتاد و به عمده جریان تجدید سازمان بورژوا-امپریالیستی اوضاع مبدل شد و یا همچون کمونیستهای انقلابی پرچم نان، آزادی، سوسیالیسم را برافراشت و در راه تحقق آزادی با تبیین دموکراسی سوسیالیستی مبارزه نمود. تمامی اوضاع جاری چه به لحاظ اقتصادی و چه به لحاظ سیاسی-اجتماعی ما را بدین نکته هدایت میکند که بگوئیم: جهان در آستانه یک پرسش اساسی قرار دارد. دموکراسی امپریالیستی و یا دموکراسی پرولتری؟ ماشین دولتی بورژوازی امپریالیستی و سیستم بورکراتیک نظامی اش تماما در منجلاب کشتار و دزدی و فساد در ابعاد جهانی فرو رفته و نظم بورژوا امپریالیستی بطور روزمره و از سوی ارتش میلیونی گرسنگان مورد پرسش و چالش قرار میگیرد. دنیای گرسنگان در آرزوی دستیابی به نان و آزادی به میدان جنگی نابرابر پای نهاده است. نیروهای متخاصمی که در دو سوی این نبرد به مقابله برخاسته اند در یک سو یعنی در صف ضد انقلاب شامل بورژوازی امپریالیستی و حاکمیتهای محلی بورژوازی و زمینداران که تا بن دندان در بند وابستگی مالی-دیپلماتیک بسر میبرند، میباشند. آنان در پی سرکوب و عقب راندن جنبش انقلابی بوسیله نیروهای نظامی و یا کنترل اوضاع در چهارچوب نظم سرمایه دارانه حاکم و تجدید سازمان در ارتجاع بورژوازی حاکم بوسیله اپوزیسیونهای بورژوائی و اپورتونیستها هستند. و درست در سوی دیگر کارگران و زحمتکشان و صفوف کمونیستها و دموکراتهای انقلابی قرار دارند که جهت تحول انقلابی در اوضاع و تغییر شرایط حاکم میجنگند. اساس این نبرد، رویارویی دو اردوگاه متخاصم است که یکی قصد حفظ شرایط یا حداکثر بزک کردن اوضاع کنونی و تداوم بساط چپاول و غارت را دارد و دیگری آمده است تا با تحقق نان و آزادی بسوی فردا گام بردارد. یکی یعنی جهان بورژوازی در پی تجدید قدرت دموکراسی امپریالیستی است و دیگری یعنی جهان کارگران و زحمتکشان! دنیای گرسنگان! علیرغم تبلیغات دیوانه وار روشنفکران بورژوا حول آلترناتیوهای بورژوا-امپریالیستی بسوی دموکراسی پرولتری روان است. در پس تمامی رویدادهای جاری مضاف دموکراسی امپریالیستی و دموکراسی پرولتری قرار دارد. یا دست به دست شدن دستگاه سرکوب و تعویض میرغضب و و تجدید سازمان بورژوا-امپریالیستی ارتجاع بورژوازی و تحمیل نظم تشدید استثمار و سرکوب؛ یا بزیر کشیدن بورژوازی و استقرار حاکمیت شوراها کارگران و زحمتکشان.

کمونیست‌های انقلابی در هر کجا که باشند با افشای آلترناتیوهای بورژوا-امپریالیستی و راندن اپورتونیست‌ها از صفوف انقلاب، در جهت نابودی ماشین دولتی و استقرار دولتی از نوع دولت کمون یعنی دولتی از نوع دموکراسی پرولتری و برقراری شوراهای مسلح کارگران و زحمتکشان و سازماندهی نظم سوسیالیستی مبارزه میکنند؛ این و فقط این سیاست است که معنای واقعی انترناسیونالیسم پرولتری است. انترناسیونالیسمی که در شرایط کنونی در شعارهای: مرگ بر ارتجاع و امپریالیسم و نان، آزادی، سوسیالیسم و برقرار باد حاکمیت شوراهای کارگران و زحمتکشان متبادر میشود. وقتی تقوایی عصر امپریالیسم را از حوزه بررسی خارج میکند و سرمایه داری دوره حاضر را تا حد تشدید ویژگی "ضد انسانی" آن تقلیل میدهد و بطرز نوستالژیکی از این سخن میگوید که سرمایه داری دوره حاضر: "حتی از ادعاهای لیبرالی اش تماما دست شسته و مذهب و قومیت و عقب مانده ترین تابوها و دگمها و تعصبات قرون وسطائی را به مرکز سیاست و فرهنگ جامعه رانده است."، فقط و فقط دارد به چشم کارگران کمونیست در مورد ماهیت عصر امپریالیسم خاک میپاشد. و وقتی پایه بررسی اش را بر اساس دست شستن بورژوازی از ادعاهای "لیبرالی اش" میگذارد و از تشدید ویژگی ضد انسانی اش تا "مقابله صریح با انسان و انسانیت" ارتقا یافته است سخن میگوید طبعاً به آلترناتیو "کرامت انسانی" دست می یابد. چنین تبیینی در پاسخ به پرسشی که امروزه در مقابل جنبش های آزادیخواهانه جاری قرار دارد، پاسخی کمونیستی انقلابی نیست.

سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

۱ فروردین ۱۳۹۰

razmandehi@gmail.com